

گریز؟!؟

یک گریز

یک فریب

یا خود باوری

آنها را به سکوت سنگواره

و دیده پوشی از حقایق ملموس واداشته

آنهاى که عاشق بودند

سروران ادراک

آنها تمام راه ها را کوبیده اند

و درنهایت

دلتنگی های شان

کوچکتر از دنیای شان شد

آنها بخاطر دارند

که به راه عقیده و ایمان شان

به جنگ استبداد رفتند

آنها بیاد دارند

که برای تحقق آرمان شان

در جنگ های نا برابر

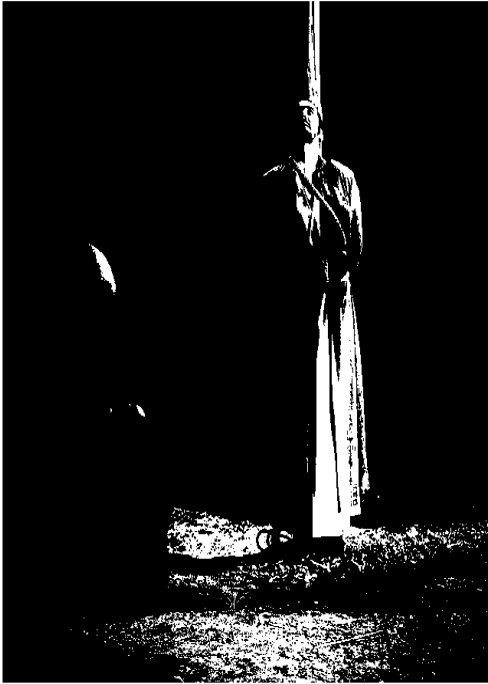
کشتزار شان آتش گرفت

پرنده های احساس شان تیر خورد

و گل‌های امید شان پرپر شد

میدانم





آنها فراموش نکرده اند
که برای مراسم اعدام
و تیرباران همراهان شان
رگبار گریستند
وقتی لب های شان خنده را فراموش کرد
و صدای عشق
در هجوم خودرو های تیرانداز گم شد
آنها
رمز پوشالی بودن کرم شبتاب
شیرهای کاغذی
و آدمک های برفی را میدانستند
مگر نمیدانم
چرا درین هنگامه فوران ستم و تجاوز
پنجره فریاد را
بروی آیینه ها بسته اند؟؟
(؟)